

متن پیاده سازی شده جلسه ششم تفسیر قرآن کریم 2 آذر ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در تفسیر سوره حمد بعد از بیان پیام سوره وارد تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم شدیم. جلسه گذشته دو مطلب در مورد باء بیان شد که یکی تعیین نوع باء بود و دوم متعلق به باء بود. بیان شد که یک دفعه بسم الله غیر خدا است مانند گفتم بسم الله الرحمن الرحيم در ابتدای درس که این باء برای تبرک، برای استعانت می باشد ولی بعضی اوقات بسم الله الرحمن الرحيم قول خداوند است مانند بسم الله در قرآن یا بسم الله در نماز که این باء برای استعانت نیست.

تفسیر باء بسمله

در مورد باء بسم الله قرآن خیلی حرف ها گفته شده است. یک مطلب غریب هم هست اینکه باء را سببیه در نظر بگیریم که متعلق به فعل مناسبی در خود سوره است. مثلا در سوره حمد می گوئیم بسم الله الرحمن الرحيم (بنام خداوند ...) اگر باء را سببیه بگیریم باید بگوئیم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين (در آهنگ خواندن یعنی لحن بیان باید سببیت و متعلق آشکار شود) یا بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد (گویا شخص قل هو الله احد را به سبب نام خداوند می گوید) در این دو مثال باء سببیت است و متعلق به عامل مناسبی در خود سوره است. برخی در بخشی از صحبت هایشان در تفسیر سوره حمد باء را سببیت میگیرند و البته روی این گفته خودشان نمی ایستند و از لابلای صحبت هایشان باء مصاحبت هم بیرون می آید. این نوع بیان کردن آیات حداقل اش این است که مثبت می خواهد؛ وقتی مثبت نباشد اینگونه می شود که فرزند امام خمینی (آقا مصطفی خمینی) در تفسیر قرآن خویش می گوید: إن هذه الكلمة سیقت للتبرک ایشان می گوید این حرف ها چیست که باء را سببیت بگیریم و بگوئیم بسم الله الرحمن الرحيم یا بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد. ایشان تبرک از خداوند را مشکل نمی دانند. هفته گذشته بیان شد که اگر تبرک از خداوند باشد چگونه است؟ اگر بنده بگوید اتبرک به اسم خداوند خوب است ولی خداوند بفرماید اتبرک بسم الله چه معنایی می دهد؟

نویسنده ای فاضل می گوید اصلا چه کسی گفته که به اتبرک متعلق است؟ اصلا بسم الله الرحمن الرحيم شعار است، هم وقتی خداوند می فرماید شعار است و هم وقت که بنده می گوید. مثلا نویسنده اول کتاب خود را با بسم الله شروع می کند و لذا نویسنده فاضل می گوید بسم الله الرحمن الرحيم متعلق به چیزی نیست. ایشان کل بسم الله را برای تبرک می گیرد که خداوند وقتی می خواهد یاد بدهد می گوید و وقتی ما می گوئیم برای این است که یاد گرفته ایم. اگر دقت شود دیگر شبیه هفته گذشته پیش نمی آید که خداوند نمی تواند استعین بسم الله الرحمن الرحيم بگوید و همچنین درست نیست که اتبرک بسم الله الرحمن الرحيم بگوید. کسانی مانند مرحوم امام خمینی می گوید باء بسم الله در هر سوره ای معتلق به عامل مناسب خودش است و یک ثمره فقهی هم در نظر می گیرد.

ثمره فقهی بسم الله الرحمن الرحيم در بیان امام خمینی

نمازگزار وقتی می خواهد سوره ای را انتخاب کند باید قبل از بسم الله الرحمن الرحيم سوره را انتخاب کند. ما در هر دو رکعت اول نماز دو سوره قرائت می کنیم؛ سوره اول که مشخصا حمد است، بعضی ها می گویند اجمالا رکعت اول و دوم همه نمازها که با حمد شروع می شود تعیین بسمله را نمی خواهد، مثلا بسم الله الرحمن الرحيم را می گوید یک دفعه یادش می آید که باید حمد را بگوید؛ در اینگونه موارد می گویند همان تعیین اجمالی کافی است. مشکل در سوره دوم رکعتین است مخصوصا برای کسانی که سوره های مختلف را قرائت می کنند مثلا یک بار سوره ناس، یک بار سوره اخلاص، یا در شب

جمعه و روز جمعه سوره مستحبی همان روز را می خواند یا در عید فطر سوره اعلی را می خواند. در رساله ها آمده است که نمازگزار می تواند لاعلی التعیین بسم الله الرحمن الرحیم را بگوید و بعد یک لحظه فکر کند که کدام سوره را بخوانم و یک سوره را می خواند. خیلی از فقها این عمل را صحیح نمی دانند و اگر کسی عمدا این کار را بکند نمازش باطل است. در رساله ها آمده که تعیین سوره قبل از گفتن بسم الله لازم است و اگر بسم الله را بدون تعیین سوره گفت دوباره بسم الله را بگوید. مرحوم امام خمینی در ثمره فقهی بسم الله می گوید نمازگزار باید قبل از گفتن بسم الله سوره را تعیین کند. مثلا اگر می خواهد سوره اخلاص را بخواند ابتدا سوره اخلاص را مشخص کند سپس بسم الله الرحمن الرحیم را بگوید. با این ثمره بسم الله در هر سوره فرق می کند. مرحوم شیخ انصاری در کتاب الصلاة آورده است که نمازگزار باید سوره را تعیین کند اما تعیین ایشان از باب دیگری است.

نظر نهایی

مقدمه

باء بسم الله چه بائی است و متعلق به چیست؟ اگر بخواهیم در قرآن باء بسم الله را مشخص کنیم باید ببینیم رابطه خداوند با مخلوقات (بندگان) چه رابطه ای است؟ یعنی ما باید در ابتدا یک خدایی را قبول کنیم، سپس یک خلقی را قبول کنیم (کسانی مانند سوفسطائیان که عالم را خیال می دانند از بحث خارج هستند و لذا دکارت میگوید من شک می کنم پس هستم و معرفت فلسفی خودش را از همین جا شروع کرد) پس اگر ما خدا را بپذیریم و خلق را هم بپذیریم از اینجا بحث همه خدائی شروع می شود یعنی خداوند مظاهر وجود است. یک بحثی است که ما می توانیم علت و معلول بگوئیم یا نگوئیم. خیلی از مخالفین فلسفه یکی از اشکالاتی که بر فلسفه می گیرند همین است که می گویند شما می گوئید خدا علت العلل است و عالم معلول است و می خواهید یک نوع جدایی بین خدا و مخلوقات بیاندازید و این جدایی کفر و شرک است. امام خمینی هم می فرماید نباید علت و معلول گفت و به گمانم بنده ندیده ام که ائمه تعبیر به علت داشته باشند.

بنده روایتی آورده ام که امام صادق علیه السلام می فرمایند: **لَإِنَّهُ جَلَّ تَنَاوُهُ عِلَّةٌ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَيْسَ شَيْءٌ بِعِلَّةٍ لَهُ.**

حتی بعضی ها می گویند تعبیر سبب و سببیت هم نگوئید که اگر بنا است سبب و سببیت نگوئیم پس بقاء سببیت را هم نباید بگوئیم. پیشنهادی که بعضی ها می گویند این است که از تعبیر قرآن استفاده کنیم یعنی تعبیر خالق، خلق، تعبیر تجلی ﴿تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا﴾ که عالم مجلی بشود یا مظهر شود. اگر این تعابیر استفاده شود کسی هم ایراد نمی گیرد. تعبیر آیت الله (نشانه خدا) که شاید نزدیک 300 بار استفاده شده است مانند آمدن روز، رفتن شب و آمدن شب، ماه، ستارگان، خلق ازواج، آمدن بهار و غیره تعبیر به نشانه خدا کرده است.

دلیل مخالفت این است که می گویند علت از معلول و معلول از علت جداست ولی آیا خدا از خلق خویش جدا است که جدا نیست. در جواب می گوئیم چه کسی گفته که علت از معلول جدا است، در معنای علت خوابیده که خوابیده پس چه اشکالی دارد که از تعبیر علت و معلول استفاده شود.

همین تعابیری که ائمه دارند: **يَا مَنْ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنَ الْعَدَمِ (ای آفریننده ی هرچیز از نیستی) خداوند از نطفه، علقه خلق می کند.**

چه اشکالی دارد که همین تعابیر را استفاده کنیم. اگر کسی سبب مسبب بگوید، بگوید تجلی هیچ اشکالی ندارد. آقاشیخ محمدتقی عاملی می گوید: من همه این ها را می گویم ولی معتقد هستم به آنچه که واقع است و رسول صادق مصدق مصدق. نظر نهایی استاد باقی ماند.

فایل pdf [کلیک کنید](#)